

بیمه در آینه فرهنگ

میزگرد

اشاره:

علی رغم تلاش‌های ارزشمند بسیاری که در سالهای اخیر در زمینه توسعه صنعت بیمه در کشور صورت پذیرفته است، مقایسه شاخص‌های توسعه بیمه در ایران با شاخص‌های جهانی توسعه بیمه، از فاصله قابل توجهی حکایت می‌کند. برای شناسایی عوامل و دلایل عدم توسعه مطلوب بیمه در ایران، توسط پژوهشگران و متولیان این صنعت مطالعات خاصی انجام شده است. در برخی از نتایج این تحقیقات که در قالب مقالاتی در نشریات بیمه‌ای و یا در قالب سخنرانی در سمینارهای مربوطه مطرح شده‌اند، به مسأله عدم توسعه فرهنگ بیمه به عنوان یکی از دلایل اساسی عدم توسعه مطلوب بیمه در کشور اشاره شده است. به منظور بررسی کارشناسانه مسایل فرهنگ و فرهنگ بیمه، ضمن دعوت از تنی چند از صاحب‌نظران مسایل فرهنگی و جامعه شناسی و نیز کارشناسان بیمه، به بررسی این مسأله پرداختیم. از شما دعوت می‌کنیم با ما همراه باشید.





ایرج موبدشاهی

● ایرج موبدشاهی

○ تحصیلات: لیسانس بیمه و اقتصاد از مدرسه عالی بیمه R.C.D ، طی دوره‌های تخصصی SITC ، SMP .

○ سوابق اجرایی: معاون فنی در بیمه‌های امید و آسیا و در حال حاضر سرپرست شورای فنی شرکت سهامی بیمه آسیا.

○ تألیفات و تحقیقات: تدوین مقالات علمی در نشریات تخصصی بیمه ، ترجمه مقالات تخصصی در زمینه بیمه.



نادر مظلومی

● نادر مظلومی

○ تحصیلات: فوق لیسانس .

○ سوابق اجرایی: عضو هیأت علمی و رییس دانشکده بیمه اکو.

○ تألیفات و تحقیقات: تدوین تعدادی مقاله در ارتباط با مدیریت ریسک و بیمه و ترجمه دو کتاب .



ناصر فکوهی

● ناصر فکوهی

○ تحصیلات: دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه پاریس.

○ سوابق اجرایی: استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و مدیریت ترویج فرهنگی سازمان بهره‌وری انرژی وزارت نیرو.

○ تألیفات و تحقیقات: تدوین مقالات متعدد در زمینه توسعه سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ، تألیف کتاب‌های از فرهنگ تا توسعه ، آخرین کتاب ، فردوسی ۱۳۷۹ ، اسطوره‌شناسی سیاسی ، خشونت سیاسی ، هنر و تاریخ .



جعفر سخاوت

● جعفر سخاوت

○ تحصیلات: دکتری جامعه‌شناسی .

○ سوابق اجرایی: تصدی مدیریت گروه آموزشی در سال‌های قبل و عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی در حال حاضر .

○ تألیفات و تحقیقات: تألیف کتاب جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، انتشارات پیام نور ، تألیف متون علوم اجتماعی به زبان انگلیسی، انتشارات پیام نور ، تحقیق در زمینه‌های هنجارپذیری دانش‌آموزان شهر تهران ، بررسی عوامل اجتماعی جذب فارغ التحصیلان مدارس فنی و حرفه‌ای ، بررسی اثر زندان بر زندانی.

○ آسیا: فرهنگ به عنوان یکی از اساسی‌ترین بسترهای حیات اجتماعی همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. به واسطه تنوع و گستردگی مسایل فرهنگی تعاریف مختلفی از این حوزه فراهم آمده است. جهت ورود به بحث از جناب آقای دکتر فکوهی تقاضا می‌شود در مورد حدود و ویژگی‌های فرهنگ توضیح دهند؟

● دکتر فکوهی: به نام خدا، قبل از هر چیز به نوبه خودم از بیمه آسیا و از مسؤولین فصلنامه که این دعوت را به عمل آورده و این فرصت را در اختیار ما گذاشتند تا در این بحث شرکت کنیم، تشکر می‌کنم. من فکر می‌کنم که چنین برخوردهایی بین حوزه‌های مختلف کاربردی و زندگی اجتماعی می‌تواند کاملاً مفید باشد، ما به عنوان

کسانی که در زمینه فرهنگ کار می‌کنیم و برای این زمینه اهمیت زیادی قایل می‌باشیم، معتقد هستیم که بخش قابل ملاحظه‌ای از مشکلات موجود در کشورهای در حال توسعه، به دلیل عدم توجه به بعد فرهنگی بوده است. هر اندازه در زمینه‌های مختلف کاربردی زندگی ما توجه بیشتری به مسأله فرهنگ شود، شاید بتواند بخشی از مشکلات را حل نماید. بحث فرهنگ یکی از مباحثی است که در سطح جهانی در حوزه علوم اجتماعی مطرح می‌باشد. این بحث در بعضی از حوزه‌های علوم اجتماعی و در برخی از حوزه‌های ملی سابقه طولانی‌تری دارد. مثلاً در علوم اجتماعی آمریکا بحث فرهنگ از ابتدای قرن بیستم شروع شد. اصولاً

می‌توانیم بگوییم که علوم اجتماعی آمریکایی، علمی هستند که محوریت فرهنگ در آنها خیلی قدمت دارد و سابقه آن به ابتدای قرن بیستم می‌رسد. در اروپا این مقوله جدیدتر است. در آنجا بیشتر بحث اجتماع و جامعه مطرح بوده و کمتر به عنصر فرهنگ توجه می‌شد. اما در اروپای امروز گرایش جدی نسبت به فرهنگ پدید آمده است. فرهنگ مفهومی است که

تعریف مشترکی از آن توسط صاحب‌نظران مطرح نگردیده است. شاید هیچ مفهوم دیگری را از لحاظ تعداد و تنوعی که در تعاریف حوزه علوم اجتماعی وجود دارد، نمی‌توانیم با این مفهوم مقایسه نماییم. در هر یک از شاخه‌های مختلف علوم انسانی و علوم

اجتماعی، تعاریف متعددی وجود دارد، و نظریه پردازان تلاش نموده‌اند که اینها را به گونه‌ای تعریف کنند. البته در اینجا می‌توانیم بگوییم که اجتماعی وجود ندارد. با این وجود می‌توانیم از مؤلفه‌های عمومی یا از تعریف نسبتاً جامعی صحبت کنیم که کمابیش بر سر آن توافق وجود دارد و لاقلاً بین گروهی از صاحب‌نظران توافقی نسبی در مورد آن ایجاد شده است. در این تعریف فرهنگ را مجموعه‌ای از پدیده‌های اکتسابی می‌دانند. بر این اساس فرهنگ چیزی است که ما به دست می‌آوریم، نه لزوماً چیزی که در وجود ما هست، چیزی است که کسب می‌شود. بنابراین مجموعه پدیده‌های اکتسابی در دو گروه پدیده‌های ذهنی و پدیده‌های عملی طبقه‌بندی شده و براساس



● فرهنگ چیزی است که ما به دست می‌آوریم، نه لزوماً چیزی که در وجود ما هست، چیزی است که کسب می‌شود

مکانیسم‌هایی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. فرهنگ یک کلیت یک پارچه و یک دست نیست، بلکه مجموعه‌ای از عناصر و اجزاء است که این اجزاء با همدیگر در تقابل‌ها و کنش‌های متقابل می‌باشند. این نکته مهم است که این‌ها در دو گروه ذهنی و عملی جای می‌گیرند و این نکته نیز اهمیت دارد که مکانیسم‌های انتقال باید همیشه در فرهنگ وجود داشته باشند. دو گروه اساسی فرهنگ یعنی بخش ذهنی و عملی را می‌توانیم به صورت خیلی خیلی خلاصه و شماتیک در مفهوم تکنولوژی و ایدئولوژی ببینیم، تکنولوژی مجموعه دانش عملی انسان‌هاست که از ساده‌ترین ابزارها شروع شده ولی با همان منطق تا به امروز ادامه پیدا کرده است، تمام دانش علمی یعنی مهارت‌ها و اشکال تبلور یافته آنها به شکل ابزارهای هر چه پیشرفته‌تر را تکنولوژی می‌نامیم. بخش دوم ذهنیت‌ها هستند که تمام دانش نظری ما را تشکیل می‌دهند. دانش نظری یعنی دانشی که هنوز تبلور مادی پیدا نکرده است. این دو بخش یعنی بخش تکنولوژیک و بخش ایدئولوژیک - که در پاره‌ای موارد تحت عنوان بخش مادی و بخش معنوی فرهنگ هم به آنها اشاره می‌شود - دو بخشی هستند که عملاً تفکیک ناپذیر می‌باشند به صورتی که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. در هر تکنولوژی یک ایدئولوژی وجود دارد و هر ایدئولوژی از طریق تکنولوژی و تبلور مادی خودش قابل درک می‌شود. بنابراین اینها از هم قابل جدا شدن نیستند. در مباحث فرهنگی که امروز وجود دارد به دلیل تحولاتی که در دنیا اتفاق افتاده است عملاً در سطح جهان، وارد حوزه‌های متفاوت اجتماعی و فرهنگی شده‌ایم که این بخش‌ها (بخش‌های درونی فرهنگ) لزوماً بر هم انطباق ندارند. یعنی بخش‌های

تفکیک شده‌ای از فرهنگ به وجود آمده یا بخش‌های مادی و بخش‌های معنوی متعددی به وجود آمده‌اند که اینها باهم انطباق ندارند. این پدیده را در زبان علوم اجتماعی تأخر فرهنگی یا واپس‌ماندگی فرهنگی می‌نامند. بدین معنا که این دو بخش، بخش‌های تکنولوژیک و ایدئولوژیک یا بخش مادی و معنوی بر هم منطبق نمی‌باشند. بین اینها فاصله افتاده و اینها از همدیگر تبعیت نمی‌کنند. این واپس‌ماندگی شکل ساختاری فرهنگ کشورهای در حال توسعه است. در کشورها عموماً زایش فرهنگی درون‌زا نبوده است و پدیده‌های فرهنگی به صورت پدیده‌های برون‌ی وارد عرصه فرهنگ آنها شده‌اند. پدیده‌های مذکور در زمانی وارد فرهنگ جامعه آنها شده‌اند که هنوز اشکال ابتدایی یا اولیه فرهنگی از بین نرفته بودند و در جای خودشان باقی بودند. در نتیجه، شاهد نوعی تلفیق بین اشکال سنتی فرهنگی، بین تکنولوژی‌ها و ایدئولوژی‌های بومی یا اولیه در این کشورها و تکنولوژی‌هایی بودیم که کاملاً از زمان دیگری آمده‌اند. این تلفیق باعث مشکلات متعددی شد و مسافت‌های متفاوت فرهنگی را به وجود آورد که این سرعت‌های متفاوت فرهنگی چه در داخل یک حوزه فرهنگی در یک کشور و چه کشورهای دیگر متفاوت بوده و ایجاد تنش و مسأله می‌کند. ما نمی‌توانیم هیچ حوزه‌ای را در داخل کشورهای در حال توسعه ببینیم که خالی از شکل فرهنگی باشد. از اینجا من وارد بحث توسعه می‌شوم. تئوری‌های توسعه عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم مطرح شدند، یعنی زمانی که کشورهای مستعمره سابق به دولت‌های جدید ملی تبدیل شدند و استقلال خود را اعلام نمودند.

انتظاری که از این دولت‌های ملی

می‌رفت این بود که همان کاری را بکنند که کشورهای اروپایی در قرن قبل کرده بودند، یعنی توسعه کشورهای خود را آغاز نمایند، به همین دلیل نظریه‌های مختلف توسعه در این زمان مطرح شد، کشورهای اروپایی که قبلاً تحت برنامه استعماری وظیفه توسعه را بر عهده داشتند، در اینجا هم سعی کردند که وارد عمل بشوند و برنامه‌های توسعه را اعلام کنند، برنامه‌های توسعه‌ای که تحت عنوان تعاون یا برنامه‌های همکاری اروپا و آمریکا و کشورهای در حال توسعه عنوان می‌شد، از ابتدای سال‌های ۶۰ عمدتاً یک محور اقتصادی و تکنولوژیکی داشتند. یعنی بحث بر سر این بود که یا تقویت تکنولوژیک بشوند یا تقویت اقتصادی و یا هر دو باهم. در بعضی از تئوری‌ها، محوریت به اقتصاد داده می‌شد، یعنی مشکل این کشورها، مشکل اقتصادی بود و می‌بایست، مشکل کمبود منابع اقتصادی، تأمین شود تا بتواند توان لازم را برای رشد و توسعه پیدا کنند. بنابراین ما از این جهت از تئوری‌هایی استفاده کردیم که سعی می‌کردند سازماندهی اقتصادی را انجام دهند. این تئوری‌ها تلاش می‌نمودند تا سازمان‌های بین‌المللی مالی تأسیس کنند، سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی را ایجاد کرده و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مالی را با محوریت بازار تنظیم کنند. لذا بازار به عنوان مکانیسم اصلی در این کشورها ایجاد شد. سیاست بانک‌جهانی تا ده سال پیش عمدتاً بر این محور بود که باید در این کشورها رشد اقتصادی به وجود بیاید و این کار را هم بر اساس سیاست‌هایی انجام می‌داد که عمدتاً دارای ماهیت خصوصی‌سازی بودند. از طرف دیگر محور تکنولوژیک هم یک‌سری نظریات را ایجاد کرد. این نظریات عمدتاً بحث آموزش تکنولوژیک را مطرح نموده و بر لزوم

بکارگیری آموزش‌های تخصصی در کشورهای در حال توسعه و به دنبال آن ایجاد نیروی انسانی متخصص تأکید می‌کردند.

اما تجربه سالهای ۶۰ تا ۹۰ یعنی یک دوره سی‌ساله، نشان داد که هر دو گروه تئوری‌ها به دلیل محور قرار دادن صرفاً یک بُعد با شکست روبرو شدند. در زمینه مالی تأکید بانک جهانی مبنی بر محور قراردادن توسعه منابع مالی برای رشد، از طریق تزریق مالی بدون توجه به سایر ابعاد در این کشورها بود و این روش بیشتر از این که رشد ایجاد کند، فساد مالی ایجاد نمود و شبکه‌های فساد را داخل تمام حوزه‌های این کشورها وارد کرد. تقریباً در تمام آن کشورها در طول ۲۰، ۳۰ سال گذشته شاهد بودیم که فساد اداری و فساد مالی بسیاری از بسترهای این کشورها را در بر گرفته و حوزه‌های مختلف آنها را از حوزه‌های سیاسی گرفته تا سایر حوزه‌ها تحت تأثیر این فساد در حال اضمحلال قرار گرفتند. لذا کارایی آنها در حد بسیار پایینی قرار گرفت. مباحثی که با محوریت تکنولوژی صورت گرفت، عملاً منتج به برنامه‌های آموزشی و تربیت نیروهای متخصص گردید. اما بخش عمده این نیروهای متخصص تلف شدند. تلفات نیروهای مذکور به این صورت بود که به دلیل عدم کارایی و عدم وجود بازار تخصصی لازم برای این نیروها، عملاً در حوزه‌هایی غیر از بستر تخصص خود قرار می‌گرفتند. یا بدتر از آن، این نیروها در اثر فرآیند فرار مغزها به کشورهای توسعه یافته، منتقل می‌شدند. عملاً برنامه‌های آموزش تکنولوژیک که به این صورت طراحی می‌شد، موجب گردید که کشورهای در حال توسعه برای نیروهایی که نمی‌توانستند از آنها استفاده کنند - چون یا ساخت تکنولوژیک مناسب نداشتند یا

جذابیت کشورهای توسعه یافته باعث می‌شد که نیروهای متخصص از کشور خود فرار کنند و بروند - برنامه ریزی کنند. اینجا بود که از حدود ۱۰ سال پیش مباحث جدیدی مطرح شد. این مباحث عموماً بر محوریت فرهنگ قرار داشتند. یعنی تأکید می‌کردند که بدون بُعد فرهنگی و بدون بُعد انسانی نمی‌توانیم به سمت اهداف توسعه حرکت کنیم و دلیل ناکامی برنامه‌های مختلف توسعه در این بوده که توجهی به این بُعد نکرده‌اند. نه اینکه منابع مالی مهم نیست یا رشد تکنولوژیک و تخصصی شدن و آموزش تکنولوژیک مهم نیست، همه اینها مهم است. اما همه اینها زمانی می‌توانند جواب بدهند و کارآیی داشته باشند که بُعد اصلی که عبارت از بُعد فرهنگی و بُعد انسانی است، مورد توجه

قرار بگیرد. این بُعد انسانی یک بُعد خاص است. و مهمترین خصوصیت آن خاص بودن فرهنگ می باشد. فرهنگ چیزی نیست که بشود الگوی یک کشور و مکانیسم‌های فرهنگی موجود در کشور خاصی را به سادگی در کشور دیگری به کار گرفت، زیرا انسان‌ها با هم متفاوتند و بافت‌های فرهنگی نیز با هم تفاوت دارند. حتی در داخل یک کشور نیز اینها یکسان نیستند، نتیجه‌ای که از مطالعات انجام شده حاصل گردیده‌است، می‌گوید؛ از آنجایی که انسان‌ها باهم تفاوت دارند و فرهنگ‌ها باهم متفاوتند و از آنجایی که این گوناگونی بسیار عمیق است، نمی‌توانیم یک برنامه واحد داشته باشیم. باید برنامه‌های متعدد داشته باشیم. چه در سطح بین‌المللی، چه در سطح ملی و چه در سطح محلی - یعنی در هر سه



سطح باید برنامه‌ها کاملاً متفاوت باشد و براساس واقعیت‌های موجود برنامه‌ریزی شود. پس در اینجا نتیجه‌گیری شد که باید نوعی بازگشت به پیرامون در مقابل مردم انجام شود. ما نمی‌توانیم از مدل کشورهای توسعه یافته الگو گرفته و یک برنامه‌ای در آن سطح تدوین کنیم و انتظار داشته باشیم که آن برنامه در سطح پیرامون و در کشورهای در حال توسعه نیز اجرا شود. بر عکس باید شروع حرکت از خود کشورهای در حال توسعه باشد از محل یا لوکالته و یا از لوکال باشد. برای اینکه بعداً براساس نیازهای آنجا، براساس واقعیت‌های موجود و با مکانیسم‌های جدید بتوانیم یک برنامه‌ریزی کنیم.

منظور این نیست که در واقع مکانیسم‌های مدرن را به کنار بگذاریم. بلکه منظور این است که هر چه بیشتر به سمت آن چیزی که امروز تحت عنوان بومی شدن یا بومی کردن مفاهیم جهانی مطرح می‌باشد حرکت کنیم، نتیجه بهتری حاصل می‌شود. امروز نظریه پردازان مختلف توسعه سعی می‌کنند که روی این کار بکنند تا بتوانند به نتایج بهتری برسند با این هدف اصلی که به هر حال منظور از توسعه این است که انسان‌ها در خوشبختی و رفاه بیشتر زندگی کنند و اگر اثر ورود نهادهای توسعه یافته این باشد که وضعیت زندگی انسان‌ها بدتر شود و موجودیتشان شکننده‌تر بشود، در واقع مشکلی در برنامه‌های توسعه وجود داشته است.

○ آسیا: آمارهایی که در مورد بازار بیمه در سطح جهان وجود دارد، اختلاف قابل توجهی را بین شاخص‌های توسعه بیمه در ایران و کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد. این آمارها هم از عدم توسعه مطلوب بیمه و هم از ترکیب نامناسب همان حجم محدود از

فعالیت‌های بیمه حکایت می‌کنند. در تعلیل این مسأله مطالعات زیادی از طرف برخی از پژوهشگران و مجموعه‌های متولی امر بیمه در کشور صورت گرفته است. در این مطالعات همواره به این مسأله اشاره می‌شود که فقدان فرهنگ مناسب بیمه در ایران موجب عدم توسعه مطلوب بیمه در ایران گردیده است. از آقای دکتر سخاوت خواهش می‌کنم در این مورد نظر خود را مطرح نمایند؟

● دکتر سخاوت: بنام خدا - من به سهم خود از شرکت در این میزگرد خوشحالم و انتشار یک مجله را که به عهده همکاران و دوستان ما است کار باارزشی می‌دانم. انشاء... بتوانیم در رشد و توسعه آن سهمی داشته باشیم. در مورد فرهنگ بیمه همان‌گونه که در متون و منابع مربوط می‌خوانیم، اجزای یک فرهنگ با هم پیوستگی دارند و همان‌طور که اشاره شد، چنانچه بخش‌هایی از این فرهنگ دچار تغییر و دگرگونی بشود و اجزای هماهنگ با آن تغییر نکنند، به جای حل مشکلات جامعه دشواری‌های جدیدی پیدا می‌شود. ما شاهد یک فرهنگ سنتی درازمدت در کشور ایران هستیم که در گذشته عناصرش باهم پیوستگی و انسجام داشت و در حقیقت اساس این فرهنگ سنتی بر تکرار زندگی بود یعنی جوان‌ها باید آموزش می‌دیدند که عناصر فرهنگ را به صورتی تکرار بکنند تغییر و دگرگونی در آن فرهنگ جایی نداشته است. همان‌طور که اشاره شده‌ام عناصر یک فرهنگ یک‌باره تغییر پیدا نمی‌کند. اگر به فرهنگ اروپا نگاهی کنیم تحولاتی اساسی در ساخت اجتماعی آنها صورت گرفته است و زمینه‌های فرهنگی لازم قبل از رشد بیمه پیدا شده است. یعنی طور نبود که عده‌ای سیستم بیمه را وارد کنند بدون اینکه اقتصاد تحول پیدا کند.

زمینه‌های اجتماعی باید طی می‌شد تا فرهنگ به جایی برسد که بیمه را در خود جای داده و رشد بدهد. بنای فرهنگ سنتی بر تکرار شیوه زندگی است. وقتی فرهنگ جامعه غرب تغییر می‌کند و دگرگون می‌شود، دیگر تکرار و ثبات زندگی امری مثبت تلقی نمی‌شود، بلکه نوجویی و نوگرایی و تحول در شیوه زندگی اهمیت می‌یابد، حتی نهاد مذهب و دین هم به نظر ماکس وبر دچار تغییر

و تحول می‌شود و خودش را با عناصر دیگر فرهنگ منطبق می‌نماید. این انطباق همه جانبه در اجزای فرهنگ به تدریج به رشد تکنولوژی و سرعت تغییرات اجتماعی کمک می‌کند. یعنی ابتدا در اجزای تکنولوژی تغییر حاصل

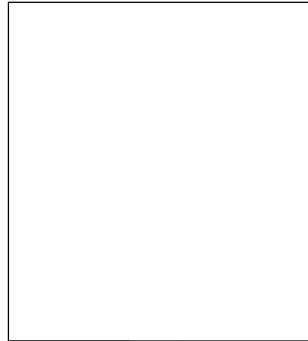
می‌شود، اما جهش و حرکت اجتماعی پیش نمی‌آید تا دیگر عناصر فرهنگ هم خود را با این عناصر هماهنگ نمایند. نوجویی و ابتکار در هر دو بعد مادی و غیرمادی رشد می‌کند. تغییر در عناصر فرهنگ حتماً باید همزمان و یا در کنار تغییر همه اجزای دیگر اتفاق بیفتد تا توسعه به صورت مطلوب حاصل شود. در اروپا تحولات زیر بنایی اجتماعی اتفاق افتاد و سپس بیمه به شکل امروزی آن به باورها و ارزش‌های جامعه راه پیدا کرد. در حقیقت می‌بایست تغییراتی در همه ابعاد اتفاق بیفتد تا فرهنگ بیمه هم در انطباق با آن مطرح شود. همان‌طور که اشاره شد در فرهنگ سنتی رفتار اعضای جامعه بر تکرار زندگی مبتنی است. اعضای آن جامعه تصور می‌کنند، اگر قسمت آنها باشد نتایج

کارشان مطلوب می‌شود، چنانچه بخت یارشان باشد، موفق می‌شوند. تغییر این نگرش‌ها مستلزم ایجاد تحول در ساختارهای اساسی جامعه است. عناصر فرهنگی نیز در هر دو بعد مادی و غیرمادی پا به پای آن تحولات رشد و توسعه پیدا می‌کنند.

برای ما روشن شده است که فرهنگ در جامعه ما از برخی جهات با مقتضیات توسعه بیمه سازگاری ندارد. لذا می‌بایست متعاقب تحولات اساسی، فرهنگ بیمه نیز توسعه یابد. چنانچه بخواهیم فرهنگ بیمه در کشور ما نیز همانند کشورهای توسعه یافته رشد نماید، باید تحولاتی که زمینه‌ساز این تغییر است در کل جامعه اتفاق بیفتد. این تحولات موجب خواهد شد تا تفکر سنتی در جامعه به شکل تفکر عقلانی تغییر نماید.

○ آسیا: در پاره‌ای از متون فرهنگی اشاره می‌شود که مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ جامعه ما را سه عنصر دین، ملیت و عوامل خارجی تشکیل می‌دهند، از جناب آقای فکوهی تقاضا می‌شود نقش این سه عامل را در فرهنگ بیمه توضیح دهند.

● دکتر فکوهی: گزاره‌هایی که مطرح گردید جای بحث دارد یعنی به این سادگی نمی‌شود مؤلفه‌های فرهنگ یک جامعه را تعیین نمود. دین یکی از اینهاست، ملیت یکی از اینهاست، اقتصاد یکی از اینهاست، حوزه سیاسی یکی از اینهاست و خیلی از چیزهای دیگر. در ادامه صحبت آقای دکتر



● تغییر در عناصر فرهنگ حتماً باید همزمان و یا در کنار تغییر همه اجزای دیگر اتفاق بیفتد تا توسعه به صورت مطلوب حاصل شود

سخت‌و پاید روشن کنیم در حقیقت بیمه یا مفهومی را که ما از بیمه می‌فهمیم چیست؟ چه طور شکل گرفته است؟

جامعه ما جدای از جوامع دیگر نیست بیمه نوعی حمایت است که از افراد در جامعه به عمل می‌آید، توجه می‌کنید که براساس یک تقاضا مطرح می‌شود.

حالا این تقاضا یا از طرف یک فرد، یک گروه، یک خانواده و یا یک سازمان مطرح می‌شود. این نوع تقاضا، یک نوع حمایت است یک نوع سرمایه‌گذاری است، برای اینکه حمایت خاصی انجام بگیرد. همان‌طور که آقای دکتر سخاوت گفتند مادر جوامع سنتی مکانیسم‌هایی داشته‌ایم، که این‌کار را انجام می‌داده‌اند. یعنی اگر اسم بیمه جدید است و اگر مکانیسم‌هایی که

امروز در بیمه به کار گرفته می‌شوند، اینها سازوکارهای جدیدی هستند، به این مفهوم نیست که در جوامع قدیمی و سنتی چنین مکانیسم‌هایی وجود نداشته، جوامع سنتی در خیلی از موارد مکانیسم‌هایی داشتند که به نظر ما خیلی کارآتر از مکانیسم‌های مدرن در کشورهای در حال توسعه است. فرض کنید که بحثی مثل بیکاری مطرح می‌شود بیمه‌ای به اسم بیمه بیکاری یا بیمه درمانی را شما در نظر بگیرید هر دوی اینها دو مشکل را مطرح می‌کنند. یکی مسأله حمایت مالی به دلیل نبود منبع معیشتی در مورد بیکاری و یا مشکل بهداشتی و یا مشکل

بیماری که یک مشکل طبیعی است و پیامدهای اجتماعی هر دوی اینها. یا بیمه پیری که از سکتورهای بزرگ بیمه در دنیا است. بازنشستگی و بیماری و بیکاری در هر سه اینها ما می‌بینیم که جامعه سنتی مکانیسم‌هایی دارد که به وسیله آنها از فرد حمایت می‌کند. این مکانیسم‌ها عمدتاً براساس نظام خانوار و خویشاوندی پایه‌گذاری شده است، یعنی خانواده یک نوع ضمانتی است برای فرد، برای اینکه بداند در موقع بیکاری، کمبود مالی و پیری مشکلی نخواهد داشت و خانواده به کمکش خواهد آمد. جامعه سنتی عمدتاً تقویت نهاد خانواده را دنبال می‌کرده است، اینکه در خیلی از فرهنگ‌ها مثل فرهنگ ما تمایل به فرزند پسر بیشتر وجود داشته برای چه بوده

است. به این دلیل بوده که از این فرزندان لااقل تعدادی باقی بماند که در روزگار پیری از خانواده و پدر و مادر حمایت کنند. یعنی یک نوع سرمایه‌گذاری بوده است. مثل اینکه امروز پولی را کنار می‌گذارید که در دوره بازنشستگی به شما پرداخت شود. در گذشته هم فرزندی تربیت می‌شده که در دوره پیری تعداد از آنها باقی بمانند تا بتوانند از فرد حمایت کنند و یا روابط خانوادگی‌ای که ایجاد می‌شده، روابطی که ما اکنون در جامعه‌شناسی به عنوان خانواده گسترده می‌شناسیم در حقیقت اینها چیست؟ اینها همان سرمایه‌گذاری است که مکانیسم‌های سنتی انجام می‌دادند برای اینکه بتوانند در موقع لزوم پاسخ بگیرند، یعنی شما می‌دانستید که اگر از بستگانتان حمایت کنید این در واقع یک نوع سرمایه‌گذاری است و این یک مکانیسم اجتماعی جاافتاده بوده که افراد در داخل یک خانواده باید به هم کمک مالی کنند یا در موقع بیماری به هم کمک برسانند و در موقع نیازمندی این کمک‌ها را دریافت دارند. اکنون در این جوامع چه اتفاقی می‌افتد؟ همان‌طور که آقای سخاوت گفتند مکانیسم‌های دیگری می‌آید وارد این جامعه می‌شود و این مکانیسم‌ها می‌خواهد جایگزین مکانیسم‌های سنتی شود، در اینجا ما یک تفاوت عمده بین کشورهای در حال توسعه امروز و کشورهای توسعه یافته کنونی در غرب داریم، این تفاوت در چیست؟ زمانی که کشورهای توسعه یافته از



لحاظ فرهنگی رشد کردند و مکانیزم‌های سنتی حمایت خود را که مکانیزم‌های خویشاوندی و خانواده بود به دولت و جامعه منتقل نمودند. منبع قدرت دیگری در جهان وجود نداشت که روی اینها نفوذ کند، در نتیجه در این‌ها به صورت درون‌زا و در یک مدت بسیار طولانی و شاید در چندین قرن به تدریج مکانیزم‌های خانوادگی کنار می‌روند و مکانیزم‌های دولتی جای آن را می‌گیرد، در حالی که هر دو قبلاً خودشان باید سرمایه‌گذاری می‌کردند، به همین دلیل اتفاقاتی می‌افتد مثلاً نرخ زاد و ولد کاهش پیدا می‌کند، به دلیل اینکه افراد می‌بینند ضرورتی ندارد که تعداد زیادی فرزند داشته باشند که اینها بازنشستگی آنها را تامین کنند، بلکه دولت بازنشستگی آنها را تامین می‌کند و به همین طریق به صورت هماهنگ در طول چند قرن در اروپا مکانیزم‌های دولتی بیمه را جایگزین مکانیزم‌های خانوادگی و سنتی می‌کنند و به دنبال این هم شما موج جدیدی را دارید که مدت‌ها پیش در آمریکا شروع شده بود و در اروپا هم شروع شده و امروز ما شاهد آن هستیم که مکانیزم‌های تامین اجتماعی دولتی در حال تبدیل به مکانیزم‌های تامین اجتماعی فردی هستند، یعنی بیمه‌های دولتی که قبلاً دولت از همه آنها حمایت می‌کرد، به تدریج دارد خود را به افراد منتقل می‌کند و افراد به صورت داوطلبانه می‌آیند و خود را بیمه می‌کنند و دولت خودش را کنار می‌کشد، که این یک مرحله پیشرفته‌تر بیمه است، مرحله‌ای است که افراد آنقدر آگاهی اجتماعی دارند که برای آینده سرمایه‌گذاری می‌کنند و خودشان بدون اینکه دولت دخالت کند، خود را بیمه می‌نمایند. مثلاً در آمریکا چنین وضعیتی وجود دارد. اصولاً سیستم تامین اجتماعی آنجا بر اساس

سرمایه‌گذاری‌های فردی است، نه سرمایه‌گذاری دولتی، اینها همه مرحله بعدی است، اما حالا ببینیم در کشورهای در حال توسعه چه اتفاقی افتاده است، در کشورهای در حال توسعه مسیری را که اروپا در طول چند قرن طی کرد، ما می‌خواهیم در طول ۱۰ سال طی کنیم، یعنی مکانیزم‌های خانوادگی را تبدیل کنیم به مکانیزم‌های دولتی و تازه مرحله بعد را هم هنوز مرحله قبل شروع نشده می‌خواهیم شروع کنیم. یعنی مکانیزم‌های دولتی را هم تبدیل کنیم به مکانیزم‌های خصوصی و عملاً می‌خواهیم کاری را که اروپا در چهار یا پنج قرن انجام داد مادر بیست یا سی سال انجام دهیم که چنین چیزی اصولاً امکان پذیر نیست، نکته خیلی خوبی را آقای دکتر سخاوت گفتند که افراد تصور می‌کنند به سادگی می‌توانند در حوزه فرهنگی دخالت کنند، در حالی که تجربیات این قرن نشان داده که میزان دخالت در حوزه فرهنگی خیلی خیلی محدود است. خیلی محدودتر از آنچه که می‌توانیم تصور کنیم. یعنی مادر این قرن دولت‌های خیلی بزرگ ثوتالیترا داشتیم که تمام قدرت در دستشان بوده و هر هیچ چیز برای آنها غیرقابل تصور نبوده، هر جوری که می‌خواستند، می‌توانستند روی جامعه دخالت کنند. فشارهای مختلف بیاورند، هم پول داشتند و هم قدرت، اما عملاً وقتی برآورد و نتیجه کار اینها را می‌بینید، تقریباً نزدیک به صفر است، یعنی فرهنگ راهی را که باید می‌رفته یا می‌توانسته برود، رفته، نه راهی را که من یا کس دیگری به آن تحمیل کند، این نکته خیلی خیلی مهم است و باید در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به آن توجه کرد. یعنی مردم با بافت‌های فرهنگی آن راهی را نمی‌روند که ما به آنها گفتیم. چرا نمی‌روند؟ به دلیل اینکه تعداد پارامترها و تعداد

عوامل و اجزا در داخل یک محیط فرهنگی آنقدر زیاد است که شما نمی‌توانید به سادگی آن را کنترل کنید و کنترلی هم که فکر می‌کنید دارید در خیلی از مواقع فقط تصور است. بنابراین به این نتیجه می‌رسیم برای اینکه بتوانیم به یک فرهنگ بیمه یا تامین اجتماعی مناسب برسیم، جامعه را باید خوب بشناسیم. اینجا ما به سوال شما بازمی‌گردیم. حالا ما در این جامعه پارامترهایی را داریم که البته این پارامترها در همه جوامع وجود دارد. یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم که در ایران مسأله دین، ملیت، قومیت، وجود دارد، حوزه سیاسی و اقتصادی وجود دارد و در یک کشور دیگر وجود ندارد اما در اینجا شکل خاصی از همه آنها وجود دارد و این شکل خاص هم می‌تواند یک مانع و یا یک امتیاز باشد. نکته مهم این است، اگر ما شناخت درستی از آن پارامترها داشته باشیم و اگر بتوانیم خودمان را با آنها هماهنگ کنیم، آنها تبدیل به یک امتیاز می‌شوند. اما اگر از این‌ها شناخت درست نداشته باشیم و نتوانیم هماهنگ عمل کنیم، این‌ها تبدیل به یک مانع می‌شوند پس این در حقیقت بستگی به ما دارد که ما نسبت به این پارامترها چقدر شناخت پیدا کرده‌ایم و چقدر توانسته‌ایم آنها را در دست بگیریم، این نکته را باید توجه داشته باشیم که نه تنها در سطح ملی این پارامترهای خاص وجود دارد، بلکه ما این پارامترها را به صورت یکسان در کل سرزمین خودمان هم نداریم، همچنین باید به این نکته توجه داشته باشیم که فرهنگ‌های متفاوتی که در اینجا وجود دارد چه در فرهنگ‌های قومی و چه در فرهنگ‌های شهری ما خرده فرهنگ‌های متفاوتی وجود دارد که اینها یک نوع تلقی واحد نسبت به جهان ندارند، اینها جهان را به شکل‌های متفاوت می‌بینند. بنابراین یک

شکل رشد دادن فرهنگ تامین اجتماعی و فرهنگ بیمه هم این است که از تمام این تلقی‌ها شناخت داشته باشیم و بتوانیم برنامه‌ریزی‌های متفاوتی انجام دهیم. شما نمی‌توانید برای همه اینها یک نوع برنامه‌ریزی کنید و تصور کنید این برنامه‌ریزی در همه فرهنگ‌های مختلف ایرانی یک شکل جواب بدهد. بدلیل اینکه افراد ما با قومیت‌های متفاوت، تلقی‌های متفاوتی از زندگی دارند. نه تنها نوع زیست متفاوت دارند، بلکه هنوز یک جور زندگی نمی‌کنند، تلقی این افراد از بیماری، سلامت، بیکاری و حتی تصادف به یک شکل نیست.

○ **آسیا:** همانطور که اشاره شد بیمه می‌تواند ابعاد و سطوح مختلف زندگی اجتماعی را تحت پوشش قرار دهد. این صنعت از یک سو افراد جامعه را مخاطب قرار می‌دهد و از آنها در مسائلی چون بازنشستگی، پیری، از کارافتادگی، ازدواج یا آسیب‌های اقتصادی پشتیبانی می‌کند و از طرف دیگر از واحدهای خرد و کلان اقتصادی حمایت می‌کند. شاید بشود عمده‌ترین کارکرد اقتصادی بیمه را جلوگیری از توقف تولید دانست. یعنی اگر خسارتی وارد شد با جبران آن خسارت از روند تولید حمایت می‌کند. نکته‌ای را که شما فرمودید سازوکارهای حمایتی سنتی در جامعه بود که به نوعی نقش بیمه امروزی را ایفا می‌کرده است، مصادیق فرمایشات شما در ایران باستان را می‌توان در بخشی از آثار منظوم و منثور مانند داستان‌نامه بهمنیاری و یا آثار فردوسی و نظامی پیدا کرد که به نوعی به مفهوم بیمه اشاره دارند. از طرف دیگر جامعه ما همیشه با مسائلی روبرو بوده که اهمیت بیمه را به مردم گوشزد کرده است بروز اپیدمی‌های متعدد، حوادث طبیعی، جنگ‌های بزرگ، نوسانات و بحران‌های

اقتصادی. به نظر شما به چه دلیل مسیری که در کشورهای غربی و توسعه‌یافته طی شده و آنها توانسته‌اند از آن مکانیزم‌های حمایتی سنتی به مکانیزم‌های جدید بیمه امروزی دست پیدا بکنند در جامعه ما طی نشده است.

● **دکتر فکوهی:** آنها هم همین چیزها را داشته‌اند. بحث این نیست که ما تصور کنیم مثلاً در جامعه ما مکانیزم‌های سنتی برای بیمه وجود داشته یا این جامعه در معرض خطر بوده و آن جوامع نبوده، همه این چیزها در آنجا هم بوده. قضیه این است که برای اینکه شما به مکانیزم‌های مدرن و عقلانی شده برسید و مکانیزم‌های جدید بیابند جای قبلی‌ها بنشینند ابتدا کل جامعه باید بتواند آن رشد صنعتی را انجام دهد یعنی کل جامعه باید عقلانی شود و عقلانی شدن چیزی نیست که در یک نقطه محقق شود و در نقاط دیگر صورت نپذیرد، اگر این‌طور نشود که در کشورهای در حال توسعه اتفاق افتاده، یعنی شما می‌بینید یک بخش جامعه می‌خواهد عقلانی شود یا شده است، یا نهادهای شده و جاهای دیگر با مکانیزم‌های سه هزار سال پیش می‌رود. این ناهمگونی باعث ایجاد پریشانی می‌گردد و شما نمی‌توانید روی این قضیه کنترل داشته باشید. بنابراین مسأله‌ای که وجود دارد این است که باید سعی کرد کل جامعه به طرف عقلانی شدن برود. منتها این یک رهنمود و یک راهبرد خیلی کلی است و قانع‌کننده نیست. به دلیل این که هر کسی در هر بخشی می‌تواند بگوید. چون کل جامعه عقلانی نشده پس من نمی‌توانم کاری بکنم. این یک مشکل اساسی است. منتها گفتم مشکلات کشورهای در حال توسعه چیزی نیست که قبلاً وجود داشته باشد، ما رفرنس و مرجع تاریخی نداریم که شما مراجعه کنید و بگویید فرانسه وقتی این وضعیت را

داشت چه کار کرد. چون فرانسه در این وضعیت قرار نگرفته، کشورهای توسعه یافته هیچ‌وقت این وضعیتی را که ما داریم نداشتند. چرا؟ به خاطر اینکه هیچ وقت در چنین فشاری نبودند که از یک طرف مجبور باشند خودشان را با مکانیزم‌های جهانی تطبیق دهند، ولی از یک طرف جامعه‌ای کاملاً سنتی داشته باشند که هنوز در خیلی از مسائل سنتی باقی مانده و نتوانسته خودش را به مدرنیته برساند. برای این وضعیت جدید هم باید ابتکار داشت. ما پیشنهادمان این است که باید توسعه به صورت جزئی و بخشی انجام بگیرد ولو اینکه این کار مشکلی است و مشکلات زیادی به همراه دارد. اما چاره‌ای غیر از این نیست یعنی در حقیقت باید جزء به جزء این مکانیزم‌های عقلانی پیاده شوند و از طریق فرآیندهای آزمون و خطا به نتیجه‌گیری برسیم اما به نظر ما برای همین هم کارهایی می‌شود کرد که تا به حال انجام نشده است. توجه به بُعد فرهنگی جامعه ما یک چیز کاملاً جدید است، یعنی شما اگر با همین ادبیات مطبوعاتی، تخصصی و تکنولوژیک، ۱۰ سال به عقب برگردید امکان ندارد بتوانید نشان دهید که مثلاً مهندسی ما آمده باشند در نشستی از یک جامعه شناس خواسته باشند که برای ما بگویید چکار کنیم. این کاملاً یک عنصر جدید است. علتی که ما آمدیم به این طرف این نبود که واقعاً آگاهی پیدا شده، به این علت بوده که سرشان در همه جا به سنگ خورده است یعنی هیچ چاره دیگری نیست. گفتند خوب حالا باید برویم به طرف فرهنگ. اما این نکته را باید توجه داشته باشیم که فرهنگ یا در حقیقت استفاده از افرادی که بهر حال تخصص فرهنگی دارند، امکان معجزه را فراهم نمی‌کند. شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید که خوب قبلاً هیچ توجهی به فرهنگ

نمی‌شده است امروزه تکنولوگ‌ها فهمیدند که به این مسأله هم باید توجه کرد. اما چون فهمیدند دلیل این نیست که کسانی که در فرهنگ هستند بتوانند یک معجزه‌ای انجام دهند. کاری که می‌تواند انجام دهند این است که آگاهی نسبت به قضیه را فراهم کنند. آگاهی نسبت به قضیه هم این است که حالا که ما رسیدیم به این بحث که فرهنگ خیلی خوب است. اما از بحث فرهنگ انتظار معجزه نباید داشت و نباید انتظار معجزه را از بحث فرهنگ در مردم ایجاد کرد، این باز خطرناکتر از بحث اول است. یعنی قبلاً اصلاً به فرهنگ توجه نمی‌شد. حالا همه دارند بحث فرهنگ را می‌کنند ولی اگر شما این انتظار را در مردم ایجاد

کنید که اگر چهار دفعه جامعه‌شناس دعوت کردید مشکلاتتان حل می‌شود، از آنجا که مشکلاتشان حل نخواهد شد. آن وقت دوباره مردم را نسبت به حوزه فرهنگی بی‌اعتماد خواهیم کرد و این کار غلطی است. بحث این است که نه جامعه‌شناس می‌تواند معجزه‌ای

بکند و نه تکنوکرات می‌تواند، هر دو اینها باید بنشینند مسائل را جلوی‌شان بگذارند و تحلیل کنند و در عمل بتوانند به نتیجه‌گیری برسند و در نتیجه بحث ما این است که باید به طرف شناخت جامعه رفت و الآن که ما به این رسیدیم این اول کار است. قدم بعدی کار این است که مثلاً ما اگر بخواهیم در زمینه توسعه بیمه کار کنیم باید مطالعه کنیم و طرز تلقی مردم ایران نسبت به مفهوم بیمه را بدانیم. طرز تلقی اینها نسبت به همان

خطراتی که شما می‌گویید چیست؟ مسلماً این تلقی یکسان نیست. این تفاوت از کجا ناشی می‌شود، باید رفت دنبال این قضیه. این می‌تواند به رشد فرهنگ بیمه کمک کند.

○ آسیا: از آقای سخاوت تقاضا می‌شود توضیح دهند چه طور می‌شود در جهت سازگاری فرهنگ جامعه با بیمه و توسعه بیمه قدم برداشت.

● دکتر سخاوت: این مشکل فرهنگی است که ما برای توسعه داریم، این‌ها به دلیل ناهماهنگی بین عناصر و اجزاء جامعه است. من می‌خواهم این را بگویم برای اینکه در آینده راه رشد و توسعه فرهنگ



بیمه باز شود ما هیچ راهی نداریم جر اینکه سطح درآمدها از حالت کنونی تغییر پیدا کند و این فاصله طبقاتی و فقر بیش از اندازه که مدام در حال افزایش است کم شود. بیمه امروز بیشتر در انحصار پولدارها قرار دارد، یعنی بیشتر افرادی از بیمه استفاده می‌کنند که امکانات بالایی در اختیار دارند و هم‌اکنون سهم بالایی از هزینه بیمه خرج آنها می‌شود. ضمن اینکه توده مردم جامعه احساس ناامنی می‌کنند و نیاز به بیمه دارند

اما شرایط و زمینه‌های لازم برای این حرکت را پیدا نکرده‌اند. ما باید منتظر یک تعادل باشیم که افراد جامعه به لحاظ اقتصادی در حدی از درآمد باشند، که به وضع موجودشان فکر نکنند، که حفظ خودشان از سقوط است و بتوانند به آینده فکر کنند. شرط آینده‌سازی این است که بتوانند پایگاه فعلی را حفظ کنند، سپس برای مشکلات آینده برنامه‌ریزی کنند، در حقیقت این را می‌خواهم بگویم که ما دانشکده حقوق و فارغ‌التحصیل حقوق داریم، اما حقوق‌دانان ما اکثراً در خدمت پولدارها هستند. سایر طبقات جامعه در وضعیتی نیستند که بتوانند از این فارغ‌التحصیلان استفاده کنند. اما توده مردم ما، آحاد وسیعی از مردم

ما از این دانش و تخصص به نام وکیل بی‌بهره‌اند، چون زمینه‌های لازم را ندارند پس شرط اول این است که جامعه ما به لحاظ اقتصادی استیبل و استوار شود **stable** و گام دیگر همین بحث شناخت حقوق اجتماعی و مدنی آدم‌هاست. در جامعه سنتی زندگی و آینده

فرد متصل به یک گروه اجتماعی مثل طایفه - ایل و قوم و قبیله و این‌هاست. فردیت در آن مطرح نیست جامعه شهری ما، هنوز به صورت یک جامعه مدنی در نیامده است. در این جامعه هنوز پیوندهای سنتی و حمایت‌های خانوادگی اساس بیمه آدم‌هاست. دختر اصرار دارد در کنار خانه پدر و مادرش زندگی کند و پسر اصرار دارد که با برادرهایش در یکجا زندگی کند هنوز در شهر تهران این شبکه‌های خویشاوندی

ملاحظه می‌کنیم که اصرار دارند فاصله خانه‌ها از هم زیاد نباشد. خانواده‌ها هنوز بر مدل‌های سنتی تکیه دارند و بر اساس آن برنامه حال و آینده‌شان را پی‌ریزی می‌کنند. اما در یک جامعه مدنی - که الآن در جامعه ما پیرامون آن بحث زیادی صورت می‌گیرد - آدم‌ها یک حقوق معینی دارند که با اتکاء به آنها می‌توانند پیش بروند. ما تا آن شرایط را فراهم نکنیم به وضعیت مطلوب نخواهیم رسید، چون آدم‌ها وقتی متکی به خودشان گردند و از لحاظ اقتصادی استوار شوند آن وقت بیمه ابزار رشد آنها می‌شود. در مورد دین هم همینطور است، الآن وقتی به پاره‌ای از اعتقادات دین توجه می‌کنیم، می‌بینیم برخی فکر می‌کنند که با تکیه صرف بر دعا می‌توانند همه مشکلاتشان را حل کنند و از بیمه اتموبیل و چیزهای دیگر خودداری می‌کنند. خوب این توده عظیمی که واقعاً نیاز به بیمه دارد، اما فرهنگ لازم برای اینکه به طرف بیمه برود را هنوز کسب نکرده است. این تغییر و تحول باید اتفاق بیفتد یعنی افراد به صورت فردی بتوانند روی پای خودشان بایستند، حقوق و امتیازات فردی برایشان باارزش شود و بتوانند برای آینده خود تصمیم بگیرند، امروز چنانچه می‌بینیم اکثر آدم‌های تحصیل کرده هم برای حفظ خودشان متکی به شبکه‌های خویشاوندی هستند و می‌گویند اگر آنها به من کمک کنند صاحب کار، شغل و ... می‌شوم. جامعه ما در چنین شرایطی قرار دارد، حالا می‌خواهیم بگوییم بیا خودت را از این شبکه‌ها رها کرده و برای خودت برنامه‌ریزی کن، سیستم بیمه هم در کنار شماست. اگر مشکلی داشتی از شما حمایت می‌کند. یک مشکل اجتماعی دیگری است که مسؤولان بیمه کمتر به آن توجه دارند، معمولاً در جامعه سنتی ما تلویزیون و مطبوعات راجع به مزایای بیمه

صحبت می‌کنند و فکر می‌کنند این پیام‌ها می‌تواند فرهنگ مردم را متحول کرده و آنها را به سوی بیمه بکشاند. آنها از این واقعیت غافلند که پیام‌های تبلیغاتی مستقیماً در مردم اثر نمی‌کنند. این پیام‌ها پس از دریافت از درون شبکه‌ای از روابط بین فردی می‌گذرند. یعنی گیرندگان پیام آن را به اعضا و گروه خود معرفی می‌کنند و نظر آنان را اساس رفتار خود قرار می‌دهند، اعتقادات گروه در بسیاری موارد اثر این گونه تبلیغات را خنثی می‌کند. یعنی الآن بیمه با این مشکلات فرهنگی مواجه است. پس باید منتظر ظهور زمینه‌های اجتماعی و فردی متناسب با رشد بیمه در جامعه باشیم و در آن جهت تلاش کنیم.

در یک جامعه مدنی افراد زمانی می‌توانند صاحب حق شوند که بتوانند روی پای خود بایستند، اینها زمینه‌هایی است که هم اکنون در کشورهای دیگر مشاهده می‌شود. مثلاً یک راننده بدون تکیه به دیگران، با بیمه کردن خودش احساس آرامش می‌کند. اما در جامعه ما برخی موانع فرهنگی مانع از این شده است که بیمه همگانی و عمومی شود و به طبقات نیازمند خدمات بدهد.

○ آسیا: جنابعالی به تلقی امروزی عوام نسبت به بیمه و حس تقدیرگرایی اشاره کردید. چندی پیش فرصتی فراهم شد تا با یکی از اساتید مدارس دینی در مورد اینکه بیمه در اسلام چه جایگاهی دارد گفتگو کنیم. ایشان معتقد بودند که انسان موجودی زیست مند و نیازمند است و نیازهای متعددی دارد و با توجه به شرایطی که در آن قرار دارد - نظیر شرایط اقلیمی، اقتصادی و اجتماعی - برای رفع این نیازها تلاش می‌نماید. اما همواره در جامعه کسانی وجود دارند که بنا به دلایل مختلف، مثل

از کارافتادگی، نمی‌توانند براساس مکانیسم‌های عادی جامعه نیازهای خود را تأمین کنند. جامعه نسبت به نیاز اینها واکنش نشان می‌دهد که می‌توان این واکنش‌ها را در دو گروه قرار داد. واکنش اول تلاش برای رفع نیاز نیازمند توأم با ترحم است که شاید بتوان تکدی‌گری را مصداق آن دانست. این نوع رفع نیاز چون با کرامت انسان سازگاری ندارد، مورد تأیید اسلام نیست. شکل دوم آن واکنش، بیمه است که با رعایت کرامت نیازمند و بر اساس نوعی عقلانیت به نیاز او پاسخ داده می‌شود. ایشان گفتند که به نظر من بیمه با مکانیسم خودش می‌تواند این نیاز را همراه با حفظ کرامت انسان تأمین کند و این موضوع مورد تأیید اسلام می‌باشد. از آقای فکوهی تقاضا می‌شود در مورد نقش دین در توسعه فرهنگ توضیح بدهند.

● دکتر سخاوت: اجازه می‌خواهم قبل از صحبت آقای فکوهی به یک نکته اشاره کنم. جامعه سنتی ایران تا اندازه‌ای مانند جامعه سنتی ژاپن است. در تحقیقی که اخیراً انجام شده به این نتیجه رسیده‌اند که مردم آمریکا معتقدند افراد باید استعداد کافی داشته باشند تا بتوانند پیشرفت کنند. ولی در جامعه ژاپن پدر و مادرها معتقدند اگر فرزندان‌شان تلاش کنند، به هر کجا که بخواهند می‌رسند. بنابراین از نظر فرهنگی تفاوتی بین جامعه آمریکا و ژاپن دیده می‌شود. براساس این تفکر و طرز تلقی می‌بینیم که ژاپن با دنیای غرب رقابت می‌کند.

در کشور ما و به طور کلی در مشرق زمین مدل دیگری از فرهنگ حاکم است. براساس تحقیقاتی که در مشرق زمین به عمل آمده حدود ۶۰ درصد مردم تقدیر و سرنوشت را عامل موفقیت افراد می‌دانند و تنها حدود ۲۸ درصد از آنها به تلاش و کوشش برای رسیدن به موفقیت اعتقاد

به نظر من برای اینکه تغییراتی در فرهنگ این جوامع ایجاد شود باید رشد اقتصادی به وجود بیاید و حقوق فردی رشد کند. از آنجا که حرکت عنصر فرهنگ از سایر عناصر مادی کندتر و ضعیف‌تر است، این حرکت لازم است توسط رهبران دینی ایجاد شود. در مجموع اگر نگرش انسان‌ها به زندگی، به آینده و کار تغییر نکند و کار پاسخگوی نیازهای آدمی نشود، حرکت جامعه ما به سوی پیشرفت کند خواهد بود و ما نباید از این عامل غفلت کنیم. همان‌طور که جناب آقای دکتر فکوهی گفتند این موضوع خیلی سریع با بحث‌های پشت میز تحقق پیدا نمی‌کند. در برنامه‌ریزی‌های توسعه ما باید به این عامل توجه کنیم و راه کارهای مخصوص به خود را پیدا کنیم.

○ آسیا: آقایان دکتر سخاوت و دکتر فکوهی از منظر جامعه‌شناسی و فرهنگ به تشریح زمینه‌های فرهنگی توسعه بیمه اشاره نمودند. از آقای مظلومی که از اساتید و دست‌اندرکاران بیمه کشور می‌باشند تقاضا می‌کنیم پیرامون نقش سازمان‌های بیمه‌گر در توسعه فرهنگ بیمه توضیح دهند.

● آقای مظلومی: بسم... الرحمن الرحیم، من خیلی خوشحالم که این موضوع به بحث گذاشته شده است و از این که از اینجانب هم دعوت کردید که در بین اساتید باشم، ممنونم. از زمانی که من با صنعت بیمه آشنا شدم و در درون آن جا گرفتم، اصطلاح نامأنوسی رواج داشت به نام فرهنگ بیمه که تمام گناهان عقب‌افتادگی یا عدم توسعه بیمه را متوجه آن می‌دانستند و من هیچ وقت به درستی نفهمیدم فرهنگ بیمه یعنی چه؟ یعنی به چه داریم اشاره می‌کنیم؟ بیمه یک کالا است. درست مثل این است که بگوییم فرهنگ سیب نداریم.

آیا منظور فرهنگ مصرف بیمه است؟ فرهنگ تولید بیمه‌است؟ آیا به خرده فرهنگ‌هایی که در ارتباط با بیمه در جامعه وجود دارند اشاره می‌کنیم. به کدام بخش از بیمه اشاره می‌شود؟ آیا معتقدیم این نبود فرهنگ در مورد بیمه‌های اجتماعی هم وجود دارد؟ یا به لایه‌های خاصی از جامعه اشاره می‌کنیم؟ یا به نوع خاصی از بیمه‌ها اشاره می‌کنیم؟ بنابراین در اصطلاح " فرهنگ بیمه " یک مفهوم خیلی کلی مد نظر است و بدون آن که هیچ کنکاشی در آن کرده باشیم تمام گناهان را به گردن فرهنگ بیمه می‌اندازیم.

بنابراین فرصت بسیار خوبی است و برای اولین بار است که این موضوع مطرح می‌شود. حداقل در ۱۵ سال گذشته که من با مسائل بیمه‌ای آشنا بودم، ندیده‌ام در جایی یا در مقاله‌ای به طور مشخص در مورد فرهنگ بیمه صحبت شده باشد به جز یک تحقیق در بیمه مرکزی که، تحقیق میدانی بود که آن هم ظاهراً به جایی نرسید و نیمه‌کاره تمام شد. جالب اینکه ۲۰ سال است در صنعت بیمه کار می‌کنیم و گناهان را متوجه یک عامل می‌دانیم ولی هیچ وقت نیامدیم این عامل را بشناسیم، فقط برای

رفع مسؤلیت گفته‌ایم فرهنگ بیمه مقصر است، تقصیر ما نیست و جالب‌تر اینکه وقتی از فرهنگ بیمه صحبت می‌کنیم منظورمان آشنایی مردم با بیمه است، یعنی مردم با بیمه آشنا نیستند. اگر همین میکروفن را در دستتان بگیرید و به خیابان‌های هر کشور اروپایی یا آمریکایی که می‌خواهید بروید و از مردم آن ممالک بپرسید چند نوع بیمه داریم، اصلاً کسی نمی‌داند، برای اینکه مسأله آنها دانستن این مطالب نیست، مسأله آنها خرید بیمه است در محدوده‌ای که به این کالا نیاز دارند و منشأ چنین خریدی هم رفتار عقلایی‌شان است. بنابراین اگر ما بخواهیم فرهنگ بیمه را حداقل در این چهارچوب - یعنی در قالب فرهنگ یا رفتار خرید بیمه - بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که در کشورهای اروپایی و کشورهای پیشرفته فرهنگ خرید بیمه، ناشی از یک رفتار عقلایی است و این رفتار عقلایی هم در یک شب ایجاد نشده است. از نظر تاریخی این رفتار عقلایی اقتصادی، زمانی شکل گرفت که مردم دیدگاه‌های کاتولیک‌ها را کنار گذاشتند. زیرا آنها اصولاً تلاش و زراندوزی و فعالیت



اقتصادی را امری مذموم می‌دانستند، این طرز فکر جای خود را به اندیشه پروتستان می‌دهد. کار تا به آنجا می‌رسد که نهایتاً ثروت اندوزی نه فقط امری حلال و مشروع می‌شود، بلکه موجب رستگاری افراد در دنیای دیگر هم به حساب می‌آید. با یک چنین دیدگاهی جامعه اروپایی با آن فراز و نشیب‌هایش به این جایگاه می‌رسد، چون انسان در جامعه رفتار عقلانی‌اش را یافته است. بیمه نیز به عنوان

تابعی از نیاز انسان شکل می‌گیرد. در کشور ما اولاً نمی‌توانیم بگوییم این رفتار عقلایی شکل گرفته یا نه. هیچ تحقیقی صورت نگرفته است که نشان دهد آیا این فرهنگ وجود دارد یا نه؟ نیاز به تحقیقات دقیق‌تری داریم که نتایج آنها به ما نشان بدهد واقعاً این فرهنگ اگر وجود ندارد، در کجاها

نیست و روی چه مؤلفه‌هایی کار نشده است. نکته دیگر این است که اگر فرهنگ بیمه را مرتبط با رفتار مصرفی بدانیم، رفتاری که عقلایی است، بنابراین ما باید برویم مؤلفه‌های رفتار را بشناسیم و ببینیم که عناصر رفتار چه در سطح فردی و چه در سطح سازمانی چه چیزهایی است. و اگر ما می‌خواهیم به صورت علمی تغییری در آن رفتارها ایجاد کنیم بر کدامیک از اینها باید تأثیر بگذاریم. متغیرهایی بر رفتارها تأثیر می‌گذارند. از جمله ادراک و نگرش همچنین شخصیت افراد که شامل مسائل ژنتیک هم می‌شود.

شاید آنچه بیش از همه بر رفتار خرید بیمه مؤثر است. ادراک افراد است، هر فرد با توجه به نگرشی که به پدیده خاصی دارد

نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. برای خرید بیمه این عکس‌العمل در ارتباط با خود کالای بیمه نیست، بلکه در ارتباط با ریسکی است که افراد در مقابل خود دارند. بنابراین یکی از کارهایی که ما باید انجام دهیم، این است که بررسی کنیم، اصولاً آیا جامعه ما جامعه ریسک پذیر یا ریسک گریز است و یک جامعه ریسک گریز را چگونه می‌توان تشویق کرد که برای این ریسک‌گریزی پولی

خرج کند و حاضر باشد ریسک‌هایی که آنها را تهدید می‌کند در قبال حق بیمه به کس دیگری منتقل نماید و یا این جامعه ریسک‌گریز به چه بهایی حاضر خواهد بود، عدم اطمینانش را به اطمینان تبدیل کند. بنابراین روی این مسایل اصلاً کار نشده

است، و هیچ بحثی در مورد چنین متغیرهایی که بر رفتار افراد تأثیرگذار هستند، تا به حال به میان نیامده است. بنابراین من معتقدم که شرکت‌های بیمه یا متولیان این صنعت اگر می‌خواهند واقعاً تغییری ایجاد کنند یا خیلی عجله دارند که یک تغییر فرهنگی را مشاهده کنند - هر چند که من هم با آقای دکتر سخاوت موافق هستم که اینها در یک شب ایجاد نمی‌شود - باید در بسیاری از فاکتورها دست برده شود یا تغییری حاصل شود تا زمینه برای پدیدار شدن مسایل دیگر آماده شود. البته من معتقدم در مورد تغییر فرهنگ کارهایی شده ولی این حرکت کند است. در خصوص بیمه، جامعه امروز با جامعه ۱۰ سال پیش قابل مقایسه نیست و این رشد صرفاً ناشی



● تا وقتی که انسان ایرانی تبدیل به آن انسان اقتصادی عقلانی نشود، بیمه نمی‌تواند در رفتارش جایی داشته باشد

از تورم نیست. ناشی از رشد درون‌زای صنعت بیمه است. بنابراین من معتقدم متولیان امر قبل از هر چیز باید تحقیقات لازم در ارتباط با متغیرهایی که می‌تواند مؤثر واقع شود را آغاز نمایند. بدین ترتیب ما می‌توانیم تا اندازه‌ای نسبت به جامعه خودمان در ارتباط با بیمه شناخت به دست آوریم. کالایی را که صنعت بیمه تولید می‌کند، افراد جامعه نمی‌بینند. رفتار آنها مبتنی بر ادراکی است که دارند، نه بر واقعیتی که من و شما به آنها اشاره می‌کنیم. این درک افراد است که رفتار آنها را شکل می‌دهد نه آن واقعیتی که وجود خارجی دارد. از سوی دیگر ما نمی‌دانیم درک افراد از ریسک چیست؟ حتی لایه‌های اجتماعی را طبقه‌بندی نکرده‌ایم که گروه‌های اجتماعی مختلف چه درکی از عدم اطمینان و خطر دارند و در مقابل اینها چه عکس‌العمل‌هایی از خود نشان می‌دهند. با این حال می‌خواهیم فقط با تکیه بر یک سری تبلیغات، آن هم تبلیغاتی که هیچ اتکایی به واقعیت‌های درون جامعه ندارد، مسائلی را مطرح کنیم و به آنها بفروشیم که احتمالاً موفق نمی‌شویم. برای مثال طرح بسیار خوبی با نام بیمه جامع منازل مسکونی ارائه شد که عملاً به جایی نرسید، برای اینکه بدون هیچ ارتباط منطقی با جامعه، بدون هیچ شناختی از جامعه‌ای که قرار بود بیمه‌نامه در اختیار آن قرار بگیرد یک چنین طرحی تهیه شد. سؤال این است که چه فاصله‌ای بین این احساس خطر و عدم اقدام برای رفع آن وجود دارد؟ چگونه می‌توان این فاصله را از نظر علوم رفتاری کم کرد. می‌شود از طریق سَمبل‌ها، از طریق نمادها و دوره‌های کوتاه‌مدت، انتظار تغییر رفتاری در جامعه را داشته باشیم. هر اندازه صنعت بیمه تلاش کند، تا وقتی که انسان ایرانی تبدیل به آن انسان اقتصادی عقلانی نشود،

بیمه نمی‌تواند در رفتارش جایی داشته باشد. در تحقیقاتی که در سایر نقاط دنیا در ارتباط با مسأله عکس‌العمل نسبت به ریسک‌ها و مسائل مربوط به آن شده است، عوامل بسیار متعددی در آن دخالت داشته‌اند از جمله، باورهای مذهبی، سابقه تاریخی و خیلی عوامل دیگر. لازم است در دانشگاه‌ها تعدادی از این عوامل تست شود. باید این عوامل در جامعه ما تست شود تا ببینیم چه جواب می‌دهند. به عنوان مثال آیا باورهای مذهبی در مورد قبول خطر بازدارنده هستند. تاکنون در این باره تحقیقی نکرده‌ایم و تنها به صورت کلی صحبت می‌کنیم. آیا در کشور ما روش‌های سنتی زندگی، در ارتباط با عدم تمایل به خرید بیمه، بازدارنده هستند؟

بنابراین من از این فرصت دارم سوءاستفاده می‌کنم! یعنی به عنوان یک معلم، بدون داشتن پشتوانه‌های تحقیقاتی بعضی مسائل کلی را که به نظرم می‌آید، بیان می‌کنم. به طور کلی ما نمی‌توانیم بدون تحقیقات و شناخت درباره فرهنگ بیمه یا فرهنگ خرید بیمه یا مصرف بیمه صحبت کنیم. موضوع دیگر این است که چرا فقط فرهنگ مصرف خراب است؟ مگر فرهنگ تولید بیمه خوب است؟ مادر همه زمینه‌ها مشکل داریم، این‌گونه نیست که اگر فقط یک مصرف‌کننده خیلی خوب و آگاهی داشته باشیم، حتماً خیلی اوضاع روبه‌راه خواهد شد، بلکه مشکل تازه شروع می‌شود. آیا خود سازمان‌های بیمه در صورت استقبال از سوی مردم می‌توانند خدمات خوب ارائه دهند. در این زمینه تحقیقاتی انجام شده و من می‌دانم که نارضایتی‌ها بالا بوده است. همچنین رفتار سازمان‌های بیمه نیز عقلایی نبوده است. به عبارت دیگر طی بیست سال گذشته، صنعت بیمه آن‌چنان دچار مشکلات بوده

است که فرصتی برای پیدایش دیدگاه‌های عقلایی وجود نداشته است. براساس تحقیقی که تقریباً دو سال قبل در ارتباط با شرکت‌های فعال در بورس اوراق بهادار تهران انجام گرفته است، بسیاری از این شرکت‌ها دارای حداقل پوشش بیمه‌ای بوده‌اند که این نتیجه‌ای ناگوار و در عین حال جالب است. شما از من می‌خواهید یک راه‌حلی نشان دهم که بیمه‌گران چه کار کنند، ولی من نمی‌دانم بیمه‌گران باید چه کار کنند. در واقع همه این‌ها مستلزم این است که یک تلاش جمعی انجام بگیرد و این تلاش جمعی تا وقتی که جواب یک‌سری سوال‌های اساسی به دست نیامده است، اصولاً نتیجه‌ای نمی‌بخشد؟ و اگر اقدامی شود راهش به جایی نخواهد رسید.

○ آسیا: از آقای موبدشاهی به عنوان یکی از کارشناسان پر سابقه صنعت بیمه که به دلیل سابقه فعالیت خود با بازار بیمه جهان نیز آشنا می‌باشند، تقاضا می‌شود نظر خود را در رابطه با فرهنگ به طور عام و فرهنگ بیمه به طور خاص و مقایسه آن با فرهنگ بیمه در کشورهای توسعه یافته ارایه نموده و راهکارهایی را که برای توسعه فرهنگی در این رشته از صنعت در جامعه به نظرشان می‌رسد، بیان نمایند.

● آقای موبدشاهی: بنام خداوند جان و خرد. به استناد مدارک و شواهد موجود، کشور ما از نظر فرهنگی خیلی غنی است. آنقدر غنی که بخش بزرگی از تمدن و فرهنگ انسان امروز مدیون آن سابقه درخشان فرهنگی است.

واژه فرهنگ از دو بخش "فر" و "هنگ" تشکیل شده است. طبق مندرجات زامیادیش (اوستا) «فر» فروغی است ایزدی، به دل هر کس بتابد او از دیگران برتری یابد و از پرتو این فروغ شخص

همواره کامیاب و پیروزمند می‌گردد و از نیروی این نور انسان در کمالات نفسانی و روحانی کامل می‌شود.

واژه "هنگ" نیز به معنی قصد و آهنگ است و فرهنگ یعنی حرکت به سمت تعالی. در فرهنگ لغات خارجی نیز واژه‌های CULTURA و CULTURE که اولی لاتین و دومی انگلیسی است، به دو معنای کسب مجموعه مهارت‌هایی که در جهان شناخته یا اندیشه شده و توسعه و بهبود افکار و اندیشه یا توسعه توانایی‌های ذهنی و معنوی خداداده بشر آمده است و چنین به نظر می‌رسد که مصطلح‌ترین معنی فرهنگ در ادبیات ملت ما و سایر ملل حرکت به سمت توسعه و تعالی اندیشه باشد.

اغلب از تمدن و فرهنگ توأم نام برده می‌شود. به زعم صاحبان اندیشه، توسعه فرهنگ، توسعه تمدن را به دنبال خواهد داشت که دارای مظاهر مادی و معنوی می‌باشد. فرهنگ در واقع بخش معنوی تمدن را تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر تمدن ماهیتاً بر توسعه اندیشه تمرکز دارد ولی از آنجا که اندیشه نهایتاً باید منجر به خوشبختی و بهبود زندگی بشر گردد، از این رو این مفهوم توسعه جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی رانیز در بردارد. در بطن هر تمدن سوای مظاهر مادی، فرهنگ یا فرهنگ‌هایی نهفته است که از مهارت‌های عالی بشر خبر می‌دهد. مانند هنر، ادبیات، مکاتب مختلف فلسفی و علوم نظری. از این رو هر تمدنی با فرهنگ همراه است با این تفاوت که در بعضی جوامع فرهنگ یا فرهنگ‌ها به صورت ابتدایی یا بومی ساکن مانده و در جوامع دیگر به کندی یا به سرعت راه تعالی را پیموده و به دنبال آن به تمدن‌های متوسط یا عالی تبدیل گردیده‌اند.

به زعم علمای تاریخ و باستان‌شناسان، تمدن و فرهنگ از شرق نشأت گرفته است

و دنیای غرب قرن‌ها بعد تمدن و فرهنگ خود را امتهول ساخته و چنانچه پیش‌بینی می‌شود در هزاره سوم میلادی دگرگونی‌های دیگری همه ابعاد زندگی بشر را در بر خواهد گرفت.

آگاهی بر این حقیقت که ایران زمانی مهد تمدن و فرهنگ بوده و تمدن و فرهنگ اسلامی نیز برغناغی آن افزوده، این ابهام را به وجود می‌آورد که سبب این همه تفاوت در برخی از زمینه‌ها با کشورهای توسعه یافته و صنعتی چیست؟

من در اینجا قصد ندارم به دلیل تنگی وقت به این مقوله پیچیده پردازم ولی معتقدم بجای افسوس خوردن یا مباحثات به گذشته‌ها باید با طراحی و اجرا گذاردن برنامه‌های آموزشی کارا و مناسب، جهادی به سمت توسعه و تعالی در همه حوزه‌ها در جامعه ما آغاز شود و زمینه توسعه اندیشه را در

دانش‌آموزان به وجود آورد. چون توسعه فرهنگی موضوعی نیست که بتوان آن را یک شبه بوجود آورد، بلکه باید به تدریج نطفه افکار عالی را در مغزها کاشت. به موازات این کار باید زمینه انجام امور تحقیقاتی در همه حوزه‌ها فراهم گردد.

با این مقدمه به مقوله بیمه می‌پردازیم. بیمه اختراع و ابداع فرهنگ و سنت‌های ما نیست. بلکه کالایی است که از خارج وارد شده است. در کشورهای اروپایی سابقه آن به صورت یک اصل اول بار در «قانون رودس» در ۹۰۰ سال قبل از میلاد به ثبت رسیده است. تجاری که در دریای مدیترانه به کار تجارت اشتغال داشته‌اند، از اصل تعاون "یک نفر برای همه و همه برای یک نفر" پیروی می‌کردند. در حدود سال ۱۴۰۰

میلادی، ایالت ونیز در ایتالیا حدود ۳ هزار کشتی را در استخدام ناوگان تجاری خود داشته است که مرتباً بین بنادر مدیترانه رفت و آمد می‌کرده‌اند. از این تاریخ به بعد حقوق بازرگانی بیمه دریایی به وجود آمد. اولین قانون دریایی انگلستان در سال ۱۸۵۴ به تصویب رسید و قانون دریایی فرانسه از سال ۱۸۰۸ به مورد اجرا گذاشته شد. در حالی که قانون دریایی ایران در سال ۱۳۴۳ به مرحله اجراء درآمد

یعنی با ۱۵۶ سال اختلاف زمانی. ایتالیایی‌ها اولین مردمانی بوده‌اند که در داد و ستدهای تجاری خود نوعی اعتبار یا اعطاء وام را معمول نموده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که آنها اولین کسانی بودند که بیمه رانیز ابداع کردند. چون در مقابل وام نه

تنها وثیقه می‌گرفتند، بلکه علاوه بر آن مبلغی نیز اضافه دریافت می‌کردند. با این عنوان که اگر وام گیرنده نتواند اصل وام و بهرهٔ مربوطه را به موقع تأدیه نماید و یا ورشکست گردد، ضرر آنها جبران شود. بنابراین می‌توان مبلغ اضافی را نوعی حق بیمه تلقی نمود. این مردم که اصلاً از طوایف آلمانی بودند، بعدها در لندن در منطقه‌ای به نام "لمبارد" مستقر شدند و به کسب و کار بیمه پرداختند.

آتش‌سوزی بزرگ شهر لندن در سال ۱۶۶۶ اتفاق افتاد و طی آن نیمی از شهر به کلی نابود شد. "لویدز" معتبرترین مرکز معاملات بیمه که در همین شهر در سال ۱۷۴۹ پایه‌گذاری شده بود، در سال ۱۸۷۱ قانوناً به ثبت رسید. بنابراین به طوری که



● نباید خیلی گناه را به گردن فرهنگ انداخت. ما عادت داریم هر دردسر و گرفتاری را به گردن عقب‌ماندگی فرهنگی بیان‌دازیم

ملاحظه می‌فرمایید بستر کار قبلاً در این کشورها فراهم شده بود و موقعیت برای یک جهش آماده بود، اما در مقابل، ما در کشورمان کمتر این مراحل را طی کرده‌ایم. شاید اصلاً "احساس نیاز نمی‌کردیم که وارد این نوع همکاری‌ها و حرفه‌ها شویم یا شاید اصلاً" فکرم‌ان را در جهت بهبود کارها و روش‌های جدید کسب و کار بکار نمی‌گرفته‌ایم. بیمه‌های تعاونی قرن‌ها در اروپا برقرار بودند و هنوز هم تعدادی از آنها با شیوه‌های پیشرفته به کار مشغولند. اما در جامعه ما نیز حتماً چیزهای دیگری وجود داشته که نیاز مردم را برطرف می‌ساخته است. بر اساس برخی از باورهای مذهبی سنتی، توکل به خداوند انسان‌ها را از هر اندیشهٔ دیگری مبنی بر پیش‌بینی عقلایی برای جبران خسارت‌های حوادث آینده باز می‌داشته است. وقایع و حوادث فاجعه‌بار به تقدیر و سرنوشت محتوم موکول می‌شده‌اند و این فکر وجود نداشت که با پیش‌بینی وقایع احتمال وقوع آنها محاسبه شده و راه‌هایی برای کم کردن اثرات آن وقایع حتی اگر قابل پیش‌گیری هم نباشند، تدبیر شود. در حالی که همین کار در اروپا حداقل از ۳۰۰ سال قبل معمول گردید. البته آنها در ابتدا این محاسبات را برای حل مسائل پولی خود انجام می‌دادند و به همین منظور نیز از علم احتمالات و اصول بهره مرکب استفاده می‌کردند و اشخاصی که این محاسبات را انجام می‌دادند "اکتوئر" نامیده می‌شدند، آنها اول بار از همین اکتوئر‌ها در سال ۱۷۶۲ (۲۳۸ سال قبل) در یک شرکت بیمه عمر در انگلستان برای محاسبه جداول مرگ و میر استفاده نمودند. ملاحظه می‌فرمایید ما اصلاً با این مقوله‌ها سروکار نداشته‌ایم. واقعیت مطلب را بخواهید کار بیمه حتی امروز هم به مفهوم علمی و عملی آن به طریقی که در کشورهای پیشرفته انجام

می‌گیرد، هنوز در مملکت ما رواج ندارد. بیمه یک کالای فروختنی است کاری که میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا به عنوان فروشنده بیمه، برای انواع آن از بیمه عمر گرفته تا بیمه ماشین، مسؤولیت، حمل‌ونقل و غیره به آن اشتغال دارند. بنابراین وقتی از مقوله فرهنگ وارد قضیه می‌شویم، نباید خیلی هم گناه را به گردن فرهنگ انداخت. ما عادت داریم هر در دسر و گرفتاری را به گردن عقب‌ماندگی فرهنگی بیان‌دازیم. در حالی که اقدام اساسی هم از طرف متولیان امر برای آموزش فرهنگ و تصمیم‌گیری صحیح در مردم ایجاد نشده است. آیا بی‌توجهی و بی‌فکری و عدم احساس مسؤولیت نسبت به خود و هم‌نوعان ربطی به فرهنگ دارد؟! در مرتبه نخست خرید بیمه یک تصمیم عقلانی اقتصادی است.

امروز در دنیا شرکت‌های بیمه به صورت غول‌هایی چند ملیتی با منابع چند صد میلیارد دلاری درآمده‌اند که در به حرکت درآوردن چرخ‌های اقتصاد کشورشان بسیار موثرند و همه این شرکت‌ها هم شرکت‌های خصوصی هستند و دولت فقط بر کار آنها نظارت دارد. تعهد این شرکت‌ها آن است که صرفاً از قوانین و مقررات متابعت نمایند. مسؤولیت بقیه کار با خودشان است. اگر درست کار کنند، مردم راضی باشند، منابع خود را به طور صحیح در جریان توسعه اقتصادی صرف کنند، می‌مانند وگرنه باید جمع کنند و بروند ولی جمع کردن و رفتن به این آسانی نیست. یعنی نمی‌توانند منابع مردم را بلعیده، بعد بگویند ما ورشکست شدیم و رفتیم. خیر هرگز اینطور نیست. دولت ناظر امور و حافظ حقوق مردم است.

از نظر مقایسه عددی، باید عرض نمایم، طبق آمارهای موجود، کل حق بیمه

تولید شده توسط شرکت‌های بیمه در سراسر جهان در سال ۱۹۹۸-۲۰۰۰، ۲،۱۵۵،۲۶۹ میلیون دلار بوده که بخش مربوط به بیمه‌های غیر عمر آن ۸۹۱،۱۱۲ میلیون دلار می‌باشد و بقیه آن یعنی ۱،۲۶۴،۱۵۶ میلیون دلار اختصاص به بیمه عمر دارد. بالاترین سهم حق بیمه تولیدی به ایالات متحده و کانادا با ۳۶/۱۷ درصد متعلق است، اروپای غربی با ۳۱/۷۸ درصد، آسیا ۲۶/۵۱ درصد (که از این مقدار سهم ژاپن به تنهایی ۲۱/۲ درصد می‌باشد). کشورهای خاورمیانه که شامل ایران هم می‌شود سهم‌شان فقط ۰/۵۰ درصد می‌باشد. (سهم ایران به تنهایی ۰/۰۵ درصد می‌باشد). تولید کل حق بیمه آفریقا و آمریکای لاتین نیز ۱/۳۴ و ۱/۷۸ درصد می‌باشد. البته سهم کشورهای اقیانوسیه یعنی استرالیا، نیوزلند و غیره هم ۱/۷۶ درصد می‌باشد، اما چون جمعیت اندکی دارند، از نظر مبلغ قابل توجه است.

بنابراین به طور کلی و با توجه به ارقام ذکر شده، اگر بخواهیم آماری از نظر پرداخت سرانه حق بیمه پرداختی ارائه نمایم باید بگوییم در قاره آمریکا هر نفر به طور متوسط در سال، ۱۰۲۱/۲ دلار حق بیمه می‌پردازد که از این رقم سهم آمریکای شمالی ۲۵۹۲/۱ دلار و آمریکای لاتین ۷۶/۵ دلار می‌باشد.

در اروپا هر نفر به طور متوسط در سال ۶۱۳/۵ دلار حق بیمه می‌پردازد که از این رقم سهم اروپای غربی به طور متوسط ۱،۴۶۶/۳ و اروپای شرقی ۲۲/۵ دلار می‌باشد (در اروپا بالاترین حق بیمه را سوئیس‌ها با رقم ۴۶۵۴/۳ دلار در سال می‌پردازند). در آسیا هر نفر به طور متوسط در سال ۳۵/۸ دلار حق بیمه می‌پردازد که از این رقم سهم هر ژاپنی به تنهایی ۳،۵۸۴/۳ دلار، مردمان جنوب و شرق آسیا ۳۴/۲

دلار، مردم خاورمیانه که شامل ایران هم می‌شود ۴۲/۱ دلار می‌باشد (ایرانی‌ها هر نفر ۱۶/۸ دلار حق بیمه می‌پردازند).

هر نفر آفریقایی به طور متوسط در سال ۳۶/۲ دلار حق بیمه می‌پردازد. سهم مردم آفریقای جنوبی به تنهایی ۵۷۱/۶ دلار می‌باشد که بالاترین سهم را به خود اختصاص داده است و مصر و نیجریه با کمترین مبلغ بترتیب ۸/۵ و ۲/۷ دلار می‌پردازند.

در کشورهای استرالیا و نیوزلند (اقیانوسیه) هر نفر در سال به طور متوسط به ترتیب ۱،۹۳۰/۷ و ۸۹۲/۴ دلار حق بیمه می‌پردازد و بالاخره اینکه هر نفر به طور متوسط در دنیا ۲۷۱/۰ دلار حق بیمه می‌پردازد که کل آن همان رقمی را که فوقاً به اطلاع رساندم، تشکیل می‌دهد. این راه هم اضافه کنم که در مورد بیمه عمر حق بیمه سرانه بیشتر است یعنی ۱۴۵/۳ دلار عمر در مقابل ۱۲۵/۷ دلار بیمه‌های غیرعمر. و نهایتاً عرض می‌کنم سرانه حق بیمه در کشورهای صنعتی ۲،۱۳۱/۸ دلار می‌باشد. به این رقم کشورهای در حال توسعه یا در حال ظهور فقط ۳۷/۴ دلار است. این آمارها را از مجله SIGMA سال ۱۹۹۹ شماره (۷) (نشریه اتکائی سوئیس) استخراج نموده‌ام. بنابراین همان طوری که ملاحظه می‌فرمایید یک رابطه مستقیم و تنگاتنگی بین سرانه حق بیمه در کشورهای صنعتی یا توسعه یافته و غیر صنعتی‌ها یا کشورهای در حال توسعه وجود دارد. البته کشورهای مثل عربستان سعودی یا کویت هم هستند که علی‌رغم ثروتمند بودن، سرانه حق بیمه پایینی دارند.

● آسیا: در پایان بار دیگر از توجه و اظهارات کارشناسانه حضار محترم تشکر می‌کنیم و امیدواریم در آینده نیز بتوانیم همچنان از همراهی شما برخوردار باشیم.